



تأثیرات غیرمستقیم هوش مصنوعی بر برخی از احکام فقهی

پدیدآورنده (ها) : قربانی، علیرضا

اقتصاد :: همایش همایش ملی هوش مصنوعی و علوم اسلامی :: مجموعه مقالات همایش ملی هوش مصنوعی و علوم اسلامی (ملی)

صفحات : از ۵۸۱ تا ۶۰۶

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1795252>

تاریخ دانلود : ۱۴۰۴/۰۹/۲۲

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



- آیا می توان از هوش مصنوعی در استنباط احکام فقهی استفاده کرد؟
- مقایسه برخی از روش های هوش مصنوعی در پیش بینی سری های زمانی روزانه دمای حداقل، حداکثر و بارش ایستگاه سد تنگاب واقع در استان فارس
- ماهیت احکام امضایی با تاکید بر نقد نظر برخی از معاصران
- درآمدی بر حکمرانی هوش مصنوعی خلاصه راهبردی از: Allan Dafoe, AI Governance: A research agenda, Oxford university, ۲۰۱۸
- تحلیل احکام فقهی حقوقی اعسار از پرداخت مهر (با تاکید بر رویه قضایی)
- حیات هوش طبیعی در روزگار هوش مصنوعی نگاهی به جامعه ی آینده از دید فیلم های علمی- تخیلی مبتنی بر هوش مصنوعی
- واکاوی نقش عوامل اثرگذار بر هم آفرینی ارزش از طریق فناوری های مجهز به هوش مصنوعی و مدیریت دانش در صنعت گردشگری
- بررسی احکام فقهی ساخت، کسب درآمد و استفاده از آلات موسیقی با تاکید بر آراء آیت الله العظمی خامنه ای (مدظله العالی)
- بررسی تطبیقی هوش مصنوعی و هوش طبیعی از دیدگاه ابن سینا با تاکید بر امکان مسئولیت حقوقی
- واکاوی نقش تعدیلگری هوش مصنوعی در تاثیر قابلیت تحلیل بازاریابی بر مزیت رقابتی پایدار در عصر دیجیتال: شواهدی از صنعت تولیدی

تأثیرات غیرمستقیم هوش مصنوعی بر برخی از احکام فقهی

علیرضا قربانی

طلبه مقطع خارج فقه و اصول

a.r.ghorbani110@gmail.com

چکیده

هوش مصنوعی از جنبه‌های مختلفی می‌تواند بر علوم اسلامی تأثیرگذار باشد. مقاله حاضر به تأثیرات غیرمستقیم هوش مصنوعی بر یکی از علوم اسلامی یعنی دانش فقه می‌پردازد. هوش مصنوعی به دلیل ظرفیت‌های جدیدی که در توصیف، تحلیل و کنترل رفتار انسان ایجاد می‌نماید و از طریق تأثیرات شگرفی که بر زیست فردی و اجتماعی انسان دارد، سبب می‌شود که پرسش‌های جدیدی درباره نسبت این پدیده‌ها با اهداف شارع مقدس ایجاد شود. مراجعه به منابع دین (کتاب و سنت) برای پاسخگویی به این پرسش‌ها سبب تغییراتی در برخی احکام فقهی می‌گردد که از آنها با عنوان تأثیر غیرمستقیم هوش مصنوعی بر دانش فقه یاد می‌کنیم.

هوش مصنوعی سبب سه قسم تغییر در برخی احکام فقهی می‌گردد:

در قسم اول، حکم فقهی با کشف مصداق جدید برای آن، بدون آنکه دستخوش تغییر شود، وضوح بیشتری می‌یابد؛ در قسم دوم، حکم فقهی موجود از خلال اثبات یا نفی برخی قیود برای آن، دچار تغییر می‌شود؛ و در قسم سوم، حکم فقهی جدیدی کشف می‌شود. این نوشتار به اثبات این سه قسم از تأثیرات در قالب ارائه ساختاری منظم و بیان مثال‌هایی عینی می‌پردازد و درصدد است که نقشه راهی برای پژوهش در حیطه اثرات غیرمستقیم هوش مصنوعی بر دانش فقه ایجاد نماید. در این پژوهش از روش کتابخانه‌ای و توصیفی-تحلیلی استفاده شده است.

کلمات کلیدی: هوش مصنوعی، فقه، علوم اسلامی، Artificial

Intelligence

مقدمه

هوش مصنوعی^۱ در ارتباط با رفتار هوشمندانه موجودات هوشمند (شامل انسان و غیرانسان) تعریف می‌شود. مقصود از رفتار هوشمندانه، فرآیندهایی نظیر ادراک، استدلال کردن، یادگیری، ارتباط‌گیری و رفتار در محیط‌های پیچیده است. مقصود از هوش مصنوعی سیستم‌هایی است که می‌تواند این فرآیندها را توصیف نماید و رفتارهایی مشابه انسان (یا سایر موجودات هوشمند) را شبیه‌سازی نماید. (Nilsson, p. 1)

هوش مصنوعی از جنبه‌های مختلفی می‌تواند بر علوم اسلامی تأثیرگذار باشد. به عنوان مثال هوش مصنوعی می‌تواند ابزارهای نوینی برای کشف واقعیات فراهم سازد و از این جهت می‌تواند در خدمت کشف گزاره‌های توصیفی و تجویزی دین (به مثابه واقعیاتی که فقیه در پی کشف آنها از منابع اصیل دین است) قرار گیرد و نقش ابزاری سودمند را برای دین‌پژوهی ایفا نماید.

جنبه مهم دیگر، تأثیر غیرمستقیم هوش مصنوعی بر علوم اسلامی است. هوش مصنوعی با ایجاد قابلیت‌های جدیدی در توصیف و تحلیل رفتار انسان و به تبع آن ایجاد ظرفیت‌های تازه‌ای در کنترل رفتار او، تأثیرات عمیقی بر ساختار زندگی فردی و اجتماعی انسان دارد و پدیده‌های فردی و اجتماعی جدیدی را ایجاد می‌نماید. تغییراتی که به مدد هوش مصنوعی در زیست انسانی شکل می‌گیرد و ظرفیت‌های جدیدی که برای رفتار انسانی ایجاد می‌شود، بنا به دلایلی که در ادامه بدانها خواهیم پرداخت، بر برخی احکام فقهی تأثیرگذار است. مقاله حاضر درصدد آن است که این تأثیرات غیرمستقیم را بر یکی از علوم اسلامی یعنی فقه بررسی نماید.

تأثیرات غیرمستقیم هوش مصنوعی بر فقه در قالب سه قسم کلی قابل تقسیم‌بندی است:

1- هوش مصنوعی مصادیق جدیدی برای برخی احکام شرعی ایجاد می‌نماید. در نتیجه توجه به این مصادیق جدید، بدون آنکه عناوین و احکام فقهی دستخوش تغییر و دگرگونی گردد، ابعاد جدیدی از این مفاهیم و عناوین آشکار می‌شود که تا پیش از این چندان واضح نبود.

2- هوش مصنوعی با ایجاد برخی پدیده‌های اجتماعی، سؤالات جدیدی در مورد برخی احکام اجتماعی مرتبط با آن پدیده‌ها ایجاد می‌نماید. در نتیجه توجه به این سؤالات، فقیه به وجود نکاتی در جعل و قانون شرعی پی می‌برد که تا پیش از این به آنها توجه نداشت و سبب گردیده بود که حکم شرعی به اشتباه استنباط شود.

3- هوش مصنوعی با توسعه ابزارهای مرتبط با خود و ایجاد برخی پدیده‌ها که به نظر می‌رسد نسبت به اهداف شارع مقدس خنثی نیست، سبب می‌گردد که سؤالات جدیدی نسبت به منابع دینی ایجاد شود و در نتیجه توجه به این سؤالات، احکام شرعی کاملاً جدیدی کشف شود، برخلاف دسته قبل که تنها نکته‌ای جدید در حکم شرعی موجود کشف می‌گردید.

مقاله حاضر به بررسی تفصیلی این سه دسته تأثیرات می‌پردازد و با ارائه ساختاری منظم و ضمن بررسی برخی مثال‌ها درصدد آن است که نقشه راهی برای پژوهش در حوزه تأثیرات غیرمستقیم توسعه هوش مصنوعی بر دانش فقه فراهم سازد.

لازم به ذکر است که تاکنون پژوهش‌های متعددی درباره استفاده از هوش مصنوعی در دانش‌های مشابه فقه (مانند حقوق) صورت پذیرفته، اما عمده این پژوهش‌ها معطوف به استفاده از هوش مصنوعی به عنوان ابزاری برای

دانش حقوق است و در آنها به اثرات غیرمستقیم هوش مصنوعی (با تعریفی که ذکر کردیم) پرداخته نشده است. به عنوان مثال در یکی از این پژوهش‌ها دو ره‌آورد هوش مصنوعی برای دانش حقوق یعنی سیستم‌های هوشمند اطلاعات قانونی^۱ و مدل‌های محاسباتی استدلال قانونی^۲ مورد بحث قرار گرفته است. (McCarty, p. 189-200)

با توجه به این مطلب، ضروری است که اثرات غیرمستقیم هوش مصنوعی بر دانش فقه مورد بحث و بررسی قرار گیرد. لازم به ذکر است که در این پژوهش از روش کتابخانه‌ای و توصیفی-تحلیلی استفاده شده است.

قسم اول: تأثیر از طریق واضح‌تر نمودن حکم شرعی موجود

چنانکه ذکر شد هوش مصنوعی ابزارهای قدرتمندی برای توصیف، تحلیل و کنترل رفتار انسان فراهم می‌سازد و به تبع آن زیست فردی و اجتماعی انسان را دستخوش تغییراتی بعضاً بنیادین می‌سازد. این تغییرات سبب می‌گردد که مصادیق جدیدی برای برخی عناوین فقهی ایجاد شود. مصداقیت برخی از این پدیده‌ها نسبت به عناوین فقهی روشن است، اما مصداقیت بسیاری از آنها واجد این حد از وضوح نیست و اثبات آن نیازمند بحث تفصیلی است. در این دسته از تأثیرات، حکم فقهی کلی دچار هیچگونه تغییری نمی‌شود، اما تطبیق آن حکم بر مصادیق (که از آن با نام حکم جزئی، حکم فعلی و مجعول نیز تعبیر می‌شود) توسعه می‌یابد، یعنی عناوین فقهی مصداق‌های جدیدی می‌یابند و در نتیجه توجه به این مصادیق، عناوین فقهی واضح‌تر می‌شوند.

1. Intelligent legal information systems

2. Computational models of legal reasoning

ممکن است اشکال شود که نمی‌توان کشف مصادیق جدید برای یک حکم فقهی را به منزله توسعه‌ای در دانش فقه تلقی نمود. به عنوان مثال هرچند با ایجاد مصادیق جدید برای خون، حکم «الدم نجس» مصادیق جدیدی می‌یابد و اصطلاحاً احکام جزئی یا مجعول‌های جدیدی متولد می‌شود، اما نمی‌توان ملتزم شد که این نکته از منظر عقلانی تغییری در دانش فقه تلقی می‌شود. در پاسخ باید گفت که هرچند این اشکال درباره مواردی همچون مثال فوق که مصداقیت یک امر خارجی نسبت به یک مفهوم واضح است، صحیح می‌باشد، اما هنگامی که مصداقیت واضح نیست و این عدم وضوح ناشی از عدم وضوح در مفهوم است، این نقد وارد نیست. توضیح آنکه عدم وضوح در «مصداقیت» یا ناشی از عدم دقت در تشخیص آن امر خارجی، یا ناشی از عدم التفات به حدود و ثغور آن مفهوم و یا ترکیبی از این دو است. هنگامی که عدم وضوح در مصداقیت، ناشی از عدم التفات به حدود و ثغور یک عنوان و مفهوم اخذ شده در قانون کلی است، هرچند که با کشف مصادیق جدید (یا به تعبیر دقیق‌تر، کشف مصداقیت آن امور خارجی نسبت به این مفهوم) و در نتیجه التفات به حدود و ثغور آن مفهوم، عقلاً قانون کلی تغییر نمی‌یابد و نمی‌توان گفت که تاکنون حکم شرعی کلی اشتباه تشخیص داده شده بود، اما از آنجا که آن حکم شرعی کلی وضوح بیشتری یافته، می‌توان ادعا نمود که دانش فقهی در مورد این حکم شرعی، ارتقاء یافته است.

در ادامه به مثال‌هایی خواهیم پرداخت که توسعه هوش مصنوعی سبب گشته از خلال ایجاد مصادیق جدید برای عناوین فقهی، ابعاد جدیدی از آن عناوین روشن گردد. لازم به ذکر است که به جهت حفظ اختصار، در توضیح مثال‌ها از بحث تفصیلی پرهیز شده است.

تجسس و غیبت

یکی از محرمات فقهی، عنوان «تجسس» است، که در آیه ۱۲ سوره حجرات با عبارت «وَلَا تَجَسَّسُوا» (و تجسس نکنید) از آن نهی شده است. دلیل دیگر بر حرمت، برخی روایات از جمله صحیحہ اسحاق بن عمار است، که در آن از تتبع امور پنهان مسلمانان نهی شده است. (کلینی، ۲: ۳۵۴)

تجسس از ماده «جسس» در باب تفعل چنین معنا شده است: جستجو کردن از امور پنهان خصوصاً در امور شرّ^۱ (ابن اثیر، ۱: ۲۷۲) بنابراین برای صدق تجسس لازم است که «امر پنهان» فرد مورد جستجو و فحص قرار گیرد، چنانکه در سایر کتب لغت نیز به این قید مفهومی اشاره شده است.^۲ در مصادیق معمول تجسس، امر پنهان از نوع «اطلاعات» است و فرد تجسس‌گر به دنبال آن است که با فحص و جستجو به اطلاعات پنهانی از طرف مقابل دست یابد، مثلاً کشف نماید که او در خلوت چه گناہانی مرتکب می‌شود. هوش مصنوعی این امکان را فراهم نموده که بتوان از اطلاعات در دسترس افراد (مثلاً آنچه با اختیار خود در شبکه‌های اجتماعی با عموم مردم به اشتراک می‌گذارند) به ویژگی‌های رفتاری و اخلاقی آنان پی برد، لذا مصادیق جدیدی از تجسس که مبتنی بر تحلیل اطلاعات آشکار برای دستیابی به امور پنهان رفتاری و اخلاقی است، ایجاد شده است. بنابراین تجسس در مصادیق متعارف، فرآیند «جستجوی اطلاعات پنهان» و در مصادیق نوپدید ایجاد شده توسط هوش مصنوعی، فرآیند «جستجوی الگوهای پنهان در اطلاعات آشکار» است.

لازم به ذکر است که اصل پیدایش چنین مصادیقی از تجسس، سابقه‌ای

۱. التَّجَسُّسُ بِالْجِیمِ: التَّفْتِيشُ عَنْ بَوَاطِنِ الْأُمُورِ وَأَكْثَرُ مَا يُقَالُ فِي الشَّرِّ.

۲. وَمِنْهُ (الْبَاسُوسُ) لِأَنَّهُ يَتَّبِعُ الْأَخْبَارَ وَيُفْحَصُ عَنْ بَوَاطِنِ الْأُمُورِ (فیومی، ۱: ۱۰۱)

کهن‌تراز هوش مصنوعی دارد. به عنوان مثال در حیطه دانش روان‌شناسی تلاش می‌شود روش‌هایی ابداع شود که با استفاده از آن بتوان از اطلاعات آشکار فرد، اختلالات روانی پنهان او را کشف نمود. اما هوش مصنوعی سبب شده که انقلابی در گستره، تنوع و پیچیدگی مصداق‌های اینچنینی از تجسس ایجاد شود.

باید توجه داشت که این پدیده‌های جدید، مفهوم تجسس و به تبع آن حکم شرعی کلی که براین عنوان بار شده را تغییر نمی‌دهند، بلکه تنها مصادیق جدیدی برای این مفهوم و در نتیجه تطبیق‌های جدیدی برای آن حکم شرعی کلی پدید می‌آورند و به عبارت دیگر احکام جزئی جدیدی ایجاد می‌کنند و در نتیجه مفهوم «تجسس» را واضح‌تر می‌نمایند.

مشابه آنچه در مورد تجسس ذکر شد، در مورد غیبت نیز وجود دارد. در تعریف غیبت، حقیقت شرعی یا متشرعی بودن آن و قیود مفهومی دخیل در آن، اختلافاتی بین فقهایان وجود دارد.^۱ به جهت حفظ اختصار تنها به تعریف آیت‌الله خویی از غیبت اکتفا می‌نماییم: غیبت آن است که در مورد برادر دینی‌ات آن عیوبی را که خدای متعال آن را پوشانیده، بیان کنی.^۲ (خویی، مصباح الفقاهه، ۱: ۳۲۶) این تعریف برگرفته از برخی روایات همچون روایت عبدالرحمن بن سیابه از امام صادق (ع) است.^۳ (کلینی، ۲: ۳۵۸)

همانطور که از تعریف فوق مشخص است، غیبت عبارت است از افشاء

۱. به عنوان نمونه در کتاب مکاسب شیخ انصاری (انصاری، ۱: ۱۶۱) و مکاسب محرمه امام خمینی (ره) (امام خمینی، ۱: ۳۸۱) به تفصیل به این بحث پرداخته شده است.

۲. و هو ان تقول فی أخیک ما ستره الله علیه.

۳. عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَيَابَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ الْغَيْبَةُ أَنْ تَقُولَ فِي أَخِيكَ مَا سَتَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ.

کردن عیب پنهان دیگری. توسعه هوش مصنوعی سبب می شود که مصادیق «عیوب پنهان» مشابه آنچه در مورد تجسس بیان کردیم، توسعه یابد و علاوه بر «اطلاعات پنهان» شامل «الگوهای پنهان در اطلاعات آشکار» نیز بشود. توجه به این مصادیق جدید سبب می شود بدون آنکه تعریف غیبت تغییر یابد، فهم فقیه از مفهوم «غیبت» واضح تر گردد.

لازم به ذکر است که غیبت علاوه بر فرد، در مورد یک جامعه نیز قابل تصویر است. به این معنی که شخصی عیوب پنهان یک جامعه را افشاء نماید.^۱ ابزارهای توسعه یافته توسط هوش مصنوعی در این عرصه نیز مصادیق جدیدی ایجاد می نمایند. در این نوع از غیبت ویژگی های اخلاقی و رفتاری مشترک بین افراد یک جامعه، که به وسیله هوش مصنوعی از داده انبوه^۲ افراد آن جامعه (مثلاً اطلاعات حساب های اجتماعی، سابقه جستجو در موتورهای جستجو و...) استخراج شده است، افشاء می گردد.^۳

قاعده نفی سبیل

قاعده فقهی «نفی سبیل» یکی از قواعد فقهی مهم و پرکاربرد در مباحث اجتماعی است. به مقتضای این قاعده، شارع مقدس حکمی که به سبب آن کفار بر مسلمانان علو یابند و برایشان راه سلطه ای ایجاد شود، وضع نکرده است. (بجنوردی، ۱: ۱۹۳) یکی از مستندات این قاعده، آیه ۱۴۱ سوره مبارکه نساء است که در آن خدای متعال فرموده است: «و خدا هرگز هیچ

۱. در مورد این نوع از غیبت و علت حرمت یا عدم حرمت آن در کتب فقهی بحث صورت پذیرفته است، که به عنوان نمونه می توان به کتاب مکاسب شیخ انصاری و فقیهانی که بر این مطلب حاشیه زده اند، اشاره نمود. (انصاری، ۱: ۱۶۷)

2. Big data

۳. مانند دانش های موسوم به «علوم اجتماعی محاسباتی» (Computational Social Science) که از طریق همین روش به توصیف و تحلیل جوامع و الگوهای پنهان رفتاری آنان می پردازند.

راه سلطه‌ای به سود کافران برضد مؤمنان قرار نداده است.^۱ بنابراین شارع مقدس برای عملی از مسلمانان که سبب گشودن راه تسلط و علو کافران شود، حکم جواز جعل نکرده است و لذا آن عمل حرام است.

توسعه روزافزون هوش مصنوعی سبب می‌شود این امکان فراهم گردد که تمامی رفتارهای انسانی که به صورت داده‌های الکترونیکی ثبت می‌شود (اعم از کنش‌های انسان در فضای مجازی و کنش‌های انسان در فضای حقیقی مانند اطلاعات مربوط به خرید و رفت‌وآمد) به عنوان ابزاری برای توصیف و تحلیل فرد و اجتماع مورد استفاده قرار گیرد. در نتیجه نقاط ضعف و قوت افراد شناسایی شود، رفتارشان قابل پیش‌بینی شود و قابل کنترل و آسیب‌پذیر گردند. به همین دلیل می‌توان ادعا نمود اگر فرد یا جامعه‌ای نسبت به حفاظت از داده‌های مربوط به کنش‌های خود بی‌تفاوت باشد، راه تسلط را برای دشمنان خود ایجاد کرده و لذا مرتکب عمل حرام شده است. یا به تعبیر دقیق‌تر، از آنجا که جعل حکم «جواز عدم اقدام برای حفاظت از داده» توسط شارع، سبب برتری کفار بر مسلمانان می‌گردد، بنابراین به مقتضای قاعده نفی سبیل، این حکم ترخیصی توسط شارع جعل نشده است و لذا اقدام نمودن مسلمانان برای حفاظت از داده واجب است. لازم به ذکر است از آنجا که این تکلیف، ماهیتی اجتماعی دارد، مکلف به آن هم تمامی افراد جامعه و حاکمیت هستند.

بنابراین بر اثر توسعه هوش مصنوعی و ارزشمند شدن منابع داده انبوه، قاعده نفی سبیل مصداق جدیدی می‌یابد که نتیجه آن وجوب حفاظت از داده توسط حاکمیت و جامعه از طریق اتخاذ سیاست‌های مناسب است. توجه به این مصداق سبب می‌شود مفهوم «نفی سبیل» واضح‌تر گردد و

۱. وَلَنْ يُجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا

شمول آن نسبت به مصادیق اینچنینی روشن تر شود.

تفویت أغراض لزومیه شارع

عقل حکم می‌کند که تفویت أغراض لزومیه شارع (ولو أغراضی که شارع در مورد سایر مکلفین دارد) قبیح و منافی حق الطاعة یعنی حق اطاعتی است که شارع بر عهده عبد دارد و بنابراین در صورت انجام چنین عملی، عبد به حکم عقل مستحق عقوبت است. توسعه هوش مصنوعی سبب تولید ابزارهای قدرتمندی شده که می‌توانند با تأثیرگذاری (عمدتاً پنهان) بر سازوکار ادراکی انسان، بخشی از أغراض لزومیه شارع را تفویت نمایند. به عنوان مثال یکی از أغراض خدای متعال نسبت به جامعه آن است که افراد صالح برای مناصب اجرایی جامعه انتخاب شوند. از منظر عقلانی، این امر در بسیاری از جوامع امروز منحصرأ در چارچوب انتخابات قابل تحقق است. هوش مصنوعی با توسعه ابزارهایی همچون تبلیغات سیاسی هوشمند مبتنی بر ویژگی‌های خاص هر مخاطب (که با تحلیل رفتار او در فضای مجازی بدست آمده) قابلیت اثرگذاری ناصواب بر رفتار رأی‌دهندگان را فراهم نموده است.^۱ این نکته سبب شده که مصادیق جدیدی برای «تفویت اغراض لزومیه شارع» ایجاد شود و از آنجا که تفویت اغراض لزومیه شارع، عقلاً استحقاق عقوبت را به دنبال دارد اولاً استفاده از این سازوکارها مجاز نیست و ثانیاً حاکمیت مجاز نیست به آنها اجازه فعالیت دهد و باید با روش‌های مختلف سلبی و ایجابی به مقابله با آنها اقدام نماید. در این مثال نیز توجه به مصادیق جدید ایجاد شده سبب گشته ابعاد مفهوم «تفویت أغراض لزومیه شارع» روشن تر گردد.

۱. به عنوان نمونه می‌توان به موضوع چالشی فعالیت‌های شرکت کمبریج آنالیتیکا (Cambridge Analytica) در انتخابات سال ۲۰۱۶ آمریکا اشاره کرد، که سبب بحث‌های گسترده‌ای در این حیطه شد. (Isaak & Hanna, p) ۵۶-۵۹

لازم به ذکر است که آنچه در مورد «تفویت اغراض لزومیه شارع» بیان شد، حکم عقل به استحقاق عقوبت است و نه حکم شرعی حرمت، بنابراین از منظر دقیق نمی‌توان این مورد را مثالی از تأثیر هوش مصنوعی از طریق واضح‌تر نمودن «حکم شرعی» دانست، اما با مسامحه این مورد را ذیل همین عنوان بررسی نمودیم، زیرا اولاً از جهت نتیجه (یعنی لزوم اتباع) فرقی بین این دو حکم وجود ندارد و حکم شرع نیز نهایتاً از آن جهت که موضوع حکم عقل به لزوم امتثال قرار می‌گیرد، باعثیت و محرکتیت دارد و ثانیاً هوش مصنوعی در هر دو مورد از طریق ایجاد مصادیق جدید، ابعاد حکم (شرعی یا عقلی) را واضح می‌نماید و ثالثاً شاید بتوان از خلال تنقیح مناط در ادله امر به معروف و نهی از منکر، برای عنوان «تفویت اغراض لزومیه شارع»، حرمت شرعی را نیز اثبات نمود.

قسم دوم: تأثیر از طریق اثبات یا نفی برخی قیود در حکم شرعی موجود

قسم دوم از تأثیرات غیر مستقیم هوش مصنوعی بر احکام فقهی آن است که فقیه از خلال بررسی پدیده‌های اجتماعی ایجاد شده توسط هوش مصنوعی با سؤالات و ابهامات جدیدی نسبت به حکم شرعی مواجه می‌گردد، مثلاً در اطلاق حکم شرعی نسبت به برخی قیود تردید می‌نماید. این نکته سبب می‌شود که فقیه براساس این سؤالات بار دیگر ادله آن حکم شرعی را بررسی نماید و متوجه شود که حکم شرعی قیودی داشته که تا به حال به آن توجه نشده است. بنابراین در این قسم، فهم فقیه از حکم شرعی تغییر می‌یابد، برخلاف قسم اول که حکم شرعی و موضوع آن دستخوش هیچگونه تغییری نمی‌شود، بلکه تنها وضوح آن بیشتر می‌شود. این قسم از تأثیرات در قالب دو نوع بررسی خواهد شد: ۱- تأثیر بر کشف نکته سیره‌های عقلانی امضاء شده

۲- تأثیر بر تنقیح مناط در احکام اجتماعی

تأثیر بر کشف نکته سیره‌های عقلانی امضاء شده

چنانکه در دانش اصول فقه به تفصیل بیان شده است، سیره‌های عقلانی که با تقریر سکوتی شارع امضاء شده‌اند، حجت هستند. بنا بر نظر صحیح، حجیت یک سیره عقلانی محدود به مقدار عمل شده به آن در زمان شارع نیست. بلکه شارع مقدس نکته عقلانی موجود در آن سیره را امضاء نموده است، که دایره شمول آن محدود به سنخ مصادیق متعارف در زمان شارع نیست. به عنوان مثال عقلاء حیات مباحات عامه را سبب ملکیت می‌دانند. حیات در زمان شارع مقدس مصادیق بسیار محدودی داشته، اما امروزه مصادیق بسیار متنوعی پیدا کرده است. شارع با امضاء آن نکته عقلانی موجود در این سیره، ملکیت را در همه این موارد امضاء نموده است. (هاشمی شاهرودی، ۴: ۲۴۶)

در فقه شیعه بسیاری از احکام معاملات، امضائی هستند و بنابراین کشف سیره عقلاء و نکته سیره در مورد آنها بسیار حائز اهمیت است. یکی از راه‌های کشف کبرای یک سیره عقلانی و نکته اساسی موجود در آن، بررسی صغری - یعنی مثال‌های متنوعی از آن سیره با هدف کشف نکته مشترک - آنهاست. بنابراین هرچه مثال‌ها متنوع‌تر گردد، احتمال کشف دقیق‌تر نسبت به نکته سیره عقلاء افزایش می‌یابد.

توسعه هوش مصنوعی تأثیر شگرفی بر زیست اجتماعی بشر دارد و پدیده‌های اجتماعی جدیدی شکل می‌دهد که بررسی آنها می‌تواند به کشف نکته سیره‌های عقلانی کمک شایانی نماید. چنانکه ذکر شد هر چه مثال‌های یک سیره متنوع‌تر گردد، دست‌یابی به نکته سیره نیز تسهیل می‌گردد. با تغییر فهم فقیه از سیره عقلاء، فهم او از حکم شارع - که امضاء

همین سیره است - نیز دچار تغییر می‌شود و حکم شرعی در مقام اثبات، تغییر می‌یابد. این مطلب در ضمن مثال زیر تبیین خواهد شد.

مثال: سیره عقلاء در انتفاع به مال غیر

در مورد مال غیر، سه عنوان نزدیک به هم وجود دارد: غصب، تصرف و انتفاع. غصب عبارت است از استیلاء بر مال غیر، هر چند تصرف و انتفاعی رخ ندهد. (خویی، موسوعه الامام الخویی، ۱۲: ۱۴۲) مقصود از تصرف همان معنای لغوی آن یعنی تصرف فیزیکی است. و انتفاع عبارت است از بهره‌بردن از مال دیگری بدون تصرف در آن، مانند گرم شدن در کنار آتش دیگری. (خویی، موسوعه الامام الخویی، ۱۳: ۲۱)

سیره عقلاء بر حرمت «غصب» و «تصرف» در مال غیر بدون اذن او روشن است، اما سیره عقلاء در مورد «انتفاع» از مال غیر بدون اذن او (بدون غصب و تصرف) چندان واضح نیست. بسیاری از فقیهان در حاشیه مسأله «نماز در مکان مباحتی که سقف آن غصبی است» از کتاب عروه الوثقی به این مطلب پرداخته‌اند. (یزدی، ۱: ۵۷۶) برخی از آنان با تمسک به مثال‌هایی همچون استفاده از نور چراغ دیگری، گرمای آتش دیگری، بهره‌بردن از سایه دیوار دیگری و بوییدن گیاهان دیگری ادعا نموده‌اند که در سیره عقلاء انتفاع به مال غیر بدون اذن او، اگر مقترن به غصب و تصرف نباشد، جایز است. (خویی، موسوعه الامام الخویی، ۱۳: ۲۱) برخی همچون مرحوم حکیم احتمال داده‌اند در مواردی که انتفاع از عین دارای مالیت قابل توجهی باشد، انتفاع بدون اذن جایز نیست. (حکیم، ۲: ۴۳۸) با دقت در شیوه استدلال فقیهان مذکور روشن می‌گردد که روش آنان در کشف سیره عقلاء و نکته آن، تحلیل ارتکاز از خلال بررسی مثال‌های مختلف است. هوش مصنوعی سبب شده که داده‌های روزمره افراد نظیر رفتار فرد در

فضای مجازی، داده‌های رفت‌وآمد، خرید و... قابل انتفاع و بهره‌برداری و در نتیجه ارزشمند گردد. در مورد این داده‌ها چندین سؤال مهم مطرح است. سؤال اول این است که چه کسی مالک این داده‌هاست؟ خصوصاً با توجه به اینکه در تولید این داده‌ها افراد مختلفی به غیر از فردی که «سوژه داده» است، نیز نقش دارند. سپس سوال از حق انتفاع مطرح می‌شود، یعنی فارغ از اینکه چه کسی مالک داده است، آیا دیگران مجازند بدون اذن او از این داده منتفع شوند؟ (و آیا اساساً می‌توان در این مسأله بین ملکیت و انتفاع تمایز قائل شد؟) این موضوعات امروزه چنان اهمیت یافته که بسیاری از کشورها و نهادهای بین‌المللی، قوانین خاصی در این حوزه وضع نموده‌اند که به عنوان نمونه می‌توان به 'GDPR (مقررات عمومی حفاظت از داده اتحادیه اروپا) اشاره نمود. با دقت در این مصادیق جدید، مشخص می‌شود که در سیره عقلاء، انتفاع به مال غیر بدون اذن او به صورت مطلق جایز نیست، بلکه مشروط به شرائطی است که باید مورد بحث قرار گیرد. این نکته از دید بسیاری از فقیهان پیشین مغفول مانده است. زیرا آنان در کشف نکته سیره عقلاء به مثالهای زمانه خود تمسک نموده‌اند که در عمده آن مثالها، انتفاع بدون تصرف، مالیت قابل توجهی نداشته است. بنابراین با تغییر فهم از سیره عقلاء، فهم فقیه از حکم شرعی که مفادش امضاء همین سیره است، نیز تغییر می‌یابد.

تأثیر بر تنقیح مناط در احکام اجتماعی

در بسیاری از احکام اجتماعی، مناط حکم شرعی نکته‌ای مرتبط با زندگی اجتماعی است، که برخلاف ملاک در عبادات، عرف نسبت به آن تا حدی آگاه است و بنابراین در این ادله تنقیح مناط می‌کند. «تنقیح

1. The General Data Protection Regulation

مناط» از اسبابی است که سبب می شود دامنه حکم شرعی از موضوعی که در ظاهر اولی دلیل شرعی وجود دارد، به موضوعات دیگر توسعه یابد و یا مضیق گردد. تنقیح مناط عبارت است از کشف نکته ای که حکم شرعی منوط به آن است، اما در دلیل شرعی بیان نشده است و سپس یافتن این نکته در موارد دیگر و نفی وجود مانع یا مزاحم اقوی در آن موارد و در نتیجه پی بردن به اینکه قبیح است شارع حکیم، حکم شرعی را در آن موارد دیگر جعل نکرده باشد.^۱ (لجنة الفقه المعاصر، ۲۰۱)

یکی از راه های تنقیح مناط، رجوع به فهم عرفی است. به عنوان مثال هر چند ظاهر ادله امر به معروف و نهی از منکر، امر و نهی کلامی است، اما فهم عرفی از این ادله آن است که مناط، برانگیختن به سوی معروف و بازداشتن از منکر است، هر چند با ابزارهای دیگری همچون اعمال قدرت محقق شود. (همان، ۲۰۴)

توجه به مثال های مشابه آنچه به عنوان موضوع در دلیل شرعی اخذ شده است، می تواند در فهم عرفی برای تنقیح مناط موثر باشد. هوش مصنوعی با ایجاد پدیده های جدید که با برخی موضوعات فقهی مشابهت دارند، سبب می شود که تنقیح مناط با دقت بیشتری صورت گیرد و برخی قیود حکم شرعی که از آنها غفلت شده بود، کشف شود یا اطلاق حکم شرعی نسبت به مواردی که به اشتباه به عنوان قید حکم شرعی در نظر گرفته شده بود، ثابت شود. در ادامه به بررسی موضوع «کذب» به عنوان مثالی برای این مطلب، خواهیم پرداخت.

۱. لازم به ذکر است که «تنقیح مناط» با برخی عناوین مورد پذیرش در فقه شیعه همچون «الغاء خصوصیت» و نیز با برخی عناوین مردود در فقه شیعه همچون استحسان، استصلاح و قیاس متفاوت است. در برخی کتب اصولی به این تفاوت ها پرداخته شده است. (لجنة الفقه المعاصر، ۲۰۶ و ۲۰۷)

مثال: تنقیح مناط از ادله حرمت کذب

در مبحث «کذب»، توجه به پدیده مشابه آن یعنی «توریه» سبب شده که برخی فقیهان از ادله حرمت کذب تنقیح مناط کنند و حرمت را شامل توریه نیز بدانند.^۱ (اصفهانی، ۲: ۴۴) هوش مصنوعی پدیده‌های نوینی مشابه کذب و توریه ایجاد کرده است، که عنوان کذب و توریه بر آنها صادق نیست، اما نکته اساسی کذب و توریه که اغراء به جهل و فریب دادن از طریق ایجاد تصویر خلاف واقع است، در آنها وجود دارد. برای توضیح بیشتر این مطلب به یکی از نظریات رسانه اشاره می‌نمایم. طبق نظریه «برجسته‌سازی یا تنظیم اولویت»^۲ رسانه‌های خبری از طریق اولویت بخشی به برخی موضوعات، به مرور زمان تصویری از واقعیت ایجاد می‌نمایند که هرچند ممکن است در تک تک عناصر صادق باشد، اما از جهت وزن دهی به عناصر و تصویر مجموعی ارائه شده، مطابق با واقع نیست. (لافی، ۴۱) مفهوم «برجسته‌سازی» در فضای مجازی (از جمله شبکه‌های اجتماعی) شکل دیگری یافته و در قالب سامانه‌های هوشمند اولویت بخشی به محتوا ظهور پیدا کرده است. در این فضای جدید، انتخاب محتوای مورد مشاهده کاربر در صفحه اصلی، توسط سامانه‌های هوشمندی انجام می‌پذیرد که بر اساس مؤلفه‌های مختلف از جمله رفتار کاربر عمل می‌نمایند. این سامانه‌ها با یادگیری رفتار کاربر، خشنودی کاربر را به عنوان یکی از نکات انتخاب محتوا در نظر می‌گیرند. بنابراین کاربر به جای آنکه با یک بازنمایی نسبتاً خنثی از محتواهای موجود در آن شبکه اجتماعی مواجه باشد، با یک بازنمایی دستچین شده بر اساس ضوابط مختلف (از جمله خشنودی خود

۱. محقق اصفهانی استدلال به تنقیح مناط را مطرح نموده، اما آن را نقد کرده است.

او) مواجهه است. حال آنکه در ناخودآگاه ذهن خود می‌پندارد تصویری صادق پیش روی اوست.

بررسی استدلال‌هایی که فقیهان برای تنقیح مناط از حرمت کذب مطرح نموده‌اند، نشان می‌دهد که از منظر آنان، مناط حرمت کذب اعم از مواردی همچون کذب، توریه و... است. به عنوان مثال امام خمینی ره استدلالی مطرح نموده‌اند که حاصلش این است: 'حرمت شرعی کذب به ملاک قبح عقلی آن است. مقصود از قبح عقلی در اینجا، مذموم بودن کذب است نه مستوجب عقوبت بودن آن. فهم عرفی از ادله حرمت کذب آن است که حرمت شرعی به ملاک این قبح عقلی است. این قبح عقلی در مورد هرگونه اللقاء تصویر خلاف واقع وجود دارد، با صرف نظر از اینکه کذب برآن صادق باشد یا خیر. بنابراین حرمت شرعی شامل توریه، هزل و هرگونه انشاء و فعلی که افاده خلاف واقع می‌نماید، نیز می‌شود. (امام خمینی، ۲: ۶۳) با تأمل بیشتر روشن می‌شود که قبح عقلی یاد شده، حتی محدود به «افاده خلاف واقع» به معنای مصطلح آن که محدود به حیطة خودآگاه ذهن در تفهیم و تفهم است، نمی‌باشد. بلکه امر جامع‌تری است که شامل مثالی که ذکر نمودیم، نیز می‌شود و بنابراین طبق استدلال مذکور، این امر جامع حرام است.

لازم به ذکر است که نمی‌توان این مثال را ذیل قسم اول دسته‌بندی کرد، زیرا پدیده‌ای که در این مثال بیان شد، مصداق آنچه تاکنون به عنوان مناط حرمت کذب پنداشته می‌شد، نیست. مگر آنکه ادعا شود مقصود فقیهان از عنوان «افاده خلاف واقع» مفهومی است که شامل این مثال هم می‌شود. البته این ادعا امری خلاف ظهور سخن آنان است، چنانکه توجه

به مثال‌های بیان شده توسط آنان نشان می‌دهد مقصود آنان امری در حیطه خودآگاه ذهن است، نه اعم از خودآگاه و ناخودآگاه.

قسم سوم: تأثیر از طریق کشف حکم شرعی جدید

در قسم دوم از تأثیرات، حکم شرعی موجود قید جدیدی پیدا می‌کرد و یا اطلاق آن نسبت به آنچه تاکنون قید موضوع یا حکم پنداشته می‌شد، اثبات می‌گردید. اما در قسم سوم، حکم شرعی جدیدی کشف می‌شود. بدین صورت که از خلال بررسی ابزارهای توسعه یافته توسط هوش مصنوعی و تأثیرات اجتماعی آنها، سؤالات جدیدی نسبت به رابطه آنها با اغراض شارع مقدس ایجاد می‌شود و سپس از خلال استنباط منابع دین (کتاب و سنت) نسبت به این پرسش‌ها، عناوین شرعی جدیدی کشف می‌شود که نمی‌توان آنها را مصداقی برای عناوین فقهی موجود دانست.

به عنوان نمونه هوش مصنوعی می‌تواند فرآیند تصمیم‌گیری انسانی را شبیه‌سازی نماید و در نتیجه امکان طراحی راه‌های مؤثری برای تأثیرگذاری بر این فرآیند را فراهم سازد. لازم به ذکر است که مؤلفه‌های متعدد شناختی و غیرشناختی در فرآیند تصمیم‌گیری انسان وجود دارد که به عنوان مثال می‌توان به بافت (زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی)، سوگیری‌های شناختی (خطاهای ادراکی، اثرهاله‌ای و...) و هیجانات (تطبیق احساسات و تعامل با محیط) اشاره نمود. (رضائیان و همکاران، ۱۴) در مدیریت و سیاست‌گذاری می‌توان با تکیه بر این نکات به تصمیم‌انسان‌ها جهت‌دهی کرد و رفتار آنها را تحت تأثیر قرار داد. شاید بتوان ادعا نمود یکی از اغراض اصلی علوم مرتبط با اداره جامعه، شناسایی عوامل ساختاری حاکم بر رفتار انسان با هدف استفاده از آن برای نیل به مقصود است.

هوش مصنوعی اولاً می‌تواند به شناخت دقیق‌تر فرآیند تصمیم‌گیری

انسان کمک نماید، بدین صورت که مؤلفه‌های بیشتری از این فرآیند را شناسایی نماید و این مؤلفه‌ها را نسبت به هرفرد، وزن دهی و بهینه نماید. و ثانیاً می‌تواند در مسیر طراحی راه‌حل‌هایی برای اثرگذاری بر این فرآیندها، مورد استفاده قرار گیرد. بنابراین هوش مصنوعی می‌تواند فصل نوینی در کنترل رفتار انسان از طریق جبر ساختارهای حاکم بر ذهن و احساس او رقم بزند. در نگاه اول به نظر می‌رسد که این امکان، هم می‌تواند در خدمت سعادت‌مندی بیشتر جامعه انسانی و هم در جهت شقاوت بیشتر آن مورد استفاده قرار گیرد. اما این سؤال مطرح می‌شود که از منظر اغراض شارع مقدس، تا چه میزان سیاستگذار مجاز است از سازوکارهای ناخودآگاه احساسی و شناختی افراد استفاده نماید تا آنها رفتار مطلوب دین را انجام دهند. یا به تعبیر دیگر آیا مطلوب شارع فقط این است که افراد رفتارهای سازگار با دین انجام دهند، یا اینکه فرآیندی که منجر به آن رفتار شده، نیز برای شارع اهمیت دارد. لازم به ذکر است که مقصود از «فرآیند منجر به رفتار»، امری اعم از «نیت» یعنی قصد ذهنی از یک عمل است. به عنوان نمونه می‌توان با ابزار رسانه‌ای هوشمند، افراد را نسبت به برخی گناهان بی‌میل کرد تا زمینه انجام برخی عبادات (با نیت الهی) برای آنان فراهم شود. در این مثال نیت فرد از این عبادت نیت صحیحی است، اما فرد با مقدماتی جبری به عمل با نیت صحیح رسیده است.

در مقام پاسخ به این پرسش به نظر می‌رسد که اجمالاً در شرع مقدس از برخی سازوکارهای اینچینی برای کنترل رفتار انسان استفاده شده است. به عنوان نمونه قرآن و روایات علاوه بر آگاهی بخشی، از اسلوب‌های زبانی که بر ساختار احساسی و عاطفه بشر تأثیرگذار است، نیز استفاده نموده‌اند. اما سؤال اساسی آن است که از منظر شارع مقدس، چه نسبت وزنی بین این

دو نوع رویکرد در سیاستگذاری - رویکرد آگاهی بخشی و رویکرد استفاده از ساختارهای جبری - مطلوب است؟ در نتیجه سیاستگذار باید چه تناسبی را بین این دو رعایت نماید؟ پرداختن به این پرسش خصوصاً هنگامی که هوش مصنوعی راه‌های جدید و متنوعی برای استفاده از رویکرد دوم گشوده است، ضرورتی دوچندان می‌یابد.

در مورد شیوه پاسخگویی به این پرسش (و پرسش‌های محتمل دیگری از این سنخ) چند نکته قابل ذکر است:

1- این سؤال، پرسش از حکم تکلیفی حاکم (یا مدیر) در مورد شیوه حکمرانی در عرصه‌های مختلف سیاسی، فرهنگی، تربیتی و ... است و اختصاص به عرصه‌های کلان نیز ندارد، بلکه در مورد عرصه‌های خردترین قابل طرح است. در فقه موجود کمتر به احکام فقهی حاکم و مدیر پرداخته شده است. در موارد معدودی هم که بحث انجام شده، اینگونه سؤالات بنیادی مورد توجه قرار نگرفته است. بنابراین به احتمال قوی نمی‌توان این سوال را با استفاده از عناوین موجود فقهی پاسخ داد و به نظر می‌رسد در مسیر پاسخ به این پرسش، احکام فقهی کلی تازه‌ای کشف خواهد شد.

2- از آنجا که این سؤالات از سنخ سؤالات بنیادی و درجه دوم هستند، لذا پاسخ به آنها نیازمند تحقیق گسترده در منابع دینی (شامل آیات، روایات و خصوصاً رفتار پیشوایان دین در مقام مدیریت جامعه) است. همچنین به نظر می‌رسد پس از بررسی منابع، تعداد زیادی از آنها مستند حکم قرار خواهند گرفت، یعنی هم دامنه جستجو و تتبع لازم وسیع است و هم دامنه مستندات یافت شده گسترده خواهد بود، هرچند که هر دلیل، دلالت بسیار جزئی خواهد داشت. یعنی به عنوان مثال، حجم زیادی از خطبه‌های امیرالمؤمنین علی (ع) بررسی خواهد شد تا بتوان با استناد به همه این خطبه‌ها، نکته‌ای

را در مورد شیوه حکمرانی ایشان اثبات نمود. برخلاف عناوین فقهی مرسوم که اولاً با توجه به پیشینه پژوهشی مناسب، دامنۀ تتبع تقریباً معین و محدود است و ثانیاً ادله محدودی مستند حکم قرار می‌گیرند. به بیان دیگر، در این نوع از پژوهش، ابتدا مذاق شارع از مجموعه گسترده‌ای از ادله شرعی کشف می‌شود و سپس بر مبنای مذاق شارع، شیوه مطلوب حکمرانی مشخص می‌گردد. مقصود از مذاق شارع یا ذوق شرع، منهج و مشرب و طریقه شارع است که از مجموعه احکام و مبانی و موضع‌گیری‌های او کشف می‌شود، به این صورت که می‌توان بر اساس آن، موضع شارع مقدس را نسبت به مورد مشکوک کشف کرد. (لجنه الفقه المعاصر، ۲۳۱)

3- با توجه به نکات مذکور، پاسخ به این نوع پرسش‌ها به صورت یک گزاره مشخص از قبیل «حکمرانی با رویکرد الف جایز است» یا «حکمرانی با رویکرد الف بر حکمرانی با رویکرد ب ترجیح دارد.» و یا بیان نسبت وزنی مطلوب بین انواع رویکردها به صورت کتبی نخواهد بود، بلکه نتیجه این نوع پژوهش‌ها، ادراکی شهودی از وضعیت مطلوب شارع است که می‌تواند به صورت یک توصیف تفصیلی ارائه شود.

نتیجه‌گیری

بر اساس آنچه گذشت، ثابت گردید که هوش مصنوعی با ایجاد ظرفیت‌های جدید در توصیف، تحلیل و کنترل رفتار انسان و به تبع آن تغییرات بنیادینی که در زیست فردی و اجتماعی او ایجاد می‌نماید، سبب ایجاد سه قسم از تأثیرات در برخی احکام فقهی می‌گردد:

در قسم اول، حکم فقهی از خلال کشف مصادیق جدید برای آن، بدون آنکه تغییر یابد، واجد وضوح بیشتری می‌گردد. این قسم از تأثیرات در قالب سه مثال «تجسس و غیبت»، «قاعده نفی سیل» و بحث «تفویت أغراض

لزومیه» به اثبات رسید.

در قسم دوم، حکم فقهی موجود از طریق اثبات یا نفی برخی قیود برای آن، دچار تغییر می‌شود. این قسم از تأثیرات در قالب دو نوع کلی به اثبات رسید. هرچند منطقاً انحصاری به این دو نوع وجود ندارد و محتمل است که بتوان موارد دیگری را نیز کشف کرد. نوع اول، تأثیر بر کشف نکته سیره‌های عقلانی امضاء شده است که در قالب مثال «سیره عقلاء در انتفاع به مال غیر» و تطبیق آن بر بحث «انتفاع از داده»، بررسی شد. نوع دوم، تأثیر بر تنقیح مناط در احکام اجتماعی است که در قالب مثال تنقیح مناط از ادله حرمت کذب با هدف تعمیم آن به موارد مشابهی که در فضای مجازی در حال وقوع است، بررسی گردید.

در قسم سوم، حکم فقهی جدیدی کشف می‌شود. این قسم از تأثیرات، از طریق بررسی میزان انطباق رویکردهای جدید در سیاستگذاری (که مبتنی بر استفاده از هوش مصنوعی برای تحلیل و کنترل رفتار انسانی است) با اهداف شارع، مورد بحث قرار گرفت.

سپاسگزاری

از استاد گرامی حجت الاسلام والمسلمین محمدعلی حیدری که نظرات ایشان در بحث «فقه نظام‌های اجتماعی» برای این مقاله راهگشا بود، تقدیر و تشکر می‌نمایم.

مراجع

۱. قرآن کریم
۲. ابن اثیر، مبارک بن محمد، النهایه فی غریب الحدیث والاثار، قم، موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۶۷.
۳. اصفهانی، محمدحسین، حاشیه کتاب المکاسب، قم، انوار الهدی، ۱۴۱۸ق.
۴. انصاری، مرتضی بن محمدامین، المکاسب، قم، دارالذخائر، ۱۴۱۱ق.
۵. بجنوردی، سیدحسن، القواعد الفقهیة، قم، الهادی، ۱۴۱۹ق.
۶. حکیم، سید محسن طباطبائی، مستمسک العروة الوثقی، قم، دارالتفسیر، ۱۴۱۶ق.
۷. خمینی، سید روح الله، المکاسب المحرمه، قم، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ره، ۱۴۱۵ق.
۸. خویی، سید ابوالقاسم، مصباح الفقاهة فی المعاملات، بیروت، دارالهادی، ۱۴۱۲ق.
۹. خویی، سید ابوالقاسم، موسوعه الامام الخویی، قم، موسسه احیاء آثار الامام الخویی، ۱۴۱۸ق.
۱۰. رضائیان، صهبا و همکاران، الگوی مفهومی تصمیم‌گیری با رویکرد شناختی، فصلنامه تازه‌های علوم شناختی، سال ۲۱، شماره ۱، صفحات ۱ تا ۲۰، تهران، ۱۳۹۸.
۱۱. فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی، قم، دارالهجرة، ۱۴۱۴ق.
۱۲. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۱۳. لافی، دن، موضوعات کلیدی در نظریه رسانه‌ها، ترجمه یونس

- نوربخش، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۹۶.
۱۴. لجنه الفقه المعاصر، الفائق فی الأصول، قم، مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه، ۱۳۹۸.
۱۵. هاشمی شاهرودی، سید محمود، بحوث فی علم الاصول، قم، موسسه دائره المعارف فقه اسلامي بر مذهب اهل بيت ع، ۱۴۱۷ ق.
۱۶. یزدی، سید محمد کاظم طباطبائی، العروة الوثقی، بیروت، موسسه اعلمی، ۱۴۰۹ ق.
17. Isaak, J., & Hanna, M. J., **User data privacy: Facebook, Cambridge Analytica, and privacy protection**, Computer, 51 (8), 56–59, (2018).
18. McCarty, L. T., **Artificial intelligence and law: How to get there from here**, Ratio Juris, 3 (2), 189–200, (1990).
19. Nilsson, Nils. J., **Artificial intelligence: a new synthesis**, Morgan Kaufmann, 1, (1998).

